

مقاله ذیل، ترجمه متن سخنرانی دکتر مهد حسین نصر تحت عنوان موسیقی در دنیای مذاهب است که در هشتم فوریه ۲۰۰۶ در دانشگاه هاروارد ارائه کرده است. این سخنرانی سپس در نشریه مرکز مطالعات جهان ادیان دانشگاه هاروارد در همان سال منتشر شد.

اجازه دهید سختم را با یک خاطره به یاد ماندنی تر اینجا آغاز کنیم. من نخستین کسی بودم که به اینجا دعوت شدم تا سخنرانی داشته باشم. در آن هنگام استاد ریبرت اسلاتر وهاری ولسون و بسیاری از استادان دیگر که اکنون در قید حیاتند در این مکان نیز سخنرانی داشتند.

در مورد موسیقی و اسلام باید گفت که آیا در حله اسلامی را در این باره می توان تقسیم بندی کرد البته باید تذکر دهم آيازه آنچه را که امروز خواهم گفت سنت های مبدی باقی خواهد ماند مطلبی که عمر فرسوز می خواهم به عنوان اولین بخش سخنرانی به تشریح آن بپردازم موسیقی مجاز در اسلام است که به این منظور مختصری به اصطلاحات عربی رایج و انواع موسیقی گذری خواهم داشت. سپس به موضوع اصلی که علام و نشانه های معنویت در موسیقی است می پردازم. این بدان دلیل است که معنویت موسیقایی در تمدن اسلامی متفاوت است. اجازه دهید که این قسمت را با شجری از بزرگترین شاعر معنوی اسلامی - جلال الدین مولوی - که در پس حجاب معنویت مذهب شعر و موسیقی قرار دارد آغاز کنم. او در شعری معروف و در حالی بیژمنگه چنین می گوید:

خشک چوبی، خشک تری، خشک پوست
از کجا می آید این آواز دوست
پس به این سؤال نشان می دهد که نشانه های

موسیقی در تمدن اسلامی، حالتی عمیق از صدای دوست تلقی می شده و این حقیقتی است که با وسیله ای بی جان، مجزوه عمیق وجود را مملکت بی دهد که با کنار هم گذاشتن نتها و مداخله در که عمیقی از احساس و لطیف روح به دست می آید البته در این هنگام، موسیقی کارکرد بیرونی نیز دارد موسیقی - روح و روان بر زبان و زبان تاثیر بیرونی داشته و باعث همگرایی بشر در جامعه می شود بنابراین از ابتدای تاریخ اسلام مسائل مربوط به موسیقی و حرام و حلال بودن آن بسیار مورد توجه بوده که در حقیقت پاسخ مثبت به آن پیش از پاسخ منفی به آن است. در طول تاریخ اسلام افراد بسیاری معتقد بودند که هیچ تقابل منطقی با موسیقی نمی توان داشته همچنین علما نیز در طی قرون بر سر حلال و حرام بودن آن به نظرات مختلفی روی آورند اما بر اساس شرع آیا موسیقی پذیرفته شده است یا خیر، با حتی روش های متعددی در پاسخ به آن وجود دارد؟

یکی از دلایل این توهم و عدم آشکارگی، در کاربرد کلمه موسیقی فی نفسه است و فنی که از اسلام و موسیقی سخن می گویم، آیا نباید در ابتدا مفهوم به جا غامض آن را برای درک و فهم بیشتر توضیح دهیم؟ اما منظور ما از موسیقی چیست؟ کلمه موسیقی در ترجمه های یونانی به عربی «موزیکه» و در فارسی به موسیقی ترجمه شده است و تقریباً از لحاظ مفهوم معادل همان لغت انگلیسی است. سومین مسأله پیچیده بر اساس موسیقی نامیده شده است. اما چیزهایی که گوش آنها از موسیقی می شنود بر اساس تعریف فرانسوی ها و انگلیسی ها موسیقی نامیده شده است در حالی که در عربی آنها را موزیکایو نامی شمرند و بنابراین ایجاد مشکل در تعریف موسیقی از اینجا آغاز می شود. پس مقصود ما از این لغت چیست؟ متوجه آن

مثال، اگر کسی به صوت قرآن گوش دهد و لو اینکه عربی نداند یا برای اولین بار قرآن را می شنود، آیا موسیقی گوش داده است؟ اما این امر در عربی هرگز موزیکاً نامیده نمی شود. در عربی آن را قرآنت می نامند. بنابراین کلمه موسیقی در زبان عربی یا سایر زبان های کشورهای اسلامی معنای محدودتری نسبت به انگلیسی، فرانسه، آلمانی و زبان های اروپایی پیدا می کند اصطلاحات و عباراتی در دنیای اسلام وجود دارد که مفهوم موسیقی دارند اما موسیقی نامیده نمی شوند. بحث علما نیز دقیقاً بر ۲ اجزای موسیقی است به عنوان مثال، از این اصطلاحات که مفهوم موسیقی داشته باشند بی آنکه موسیقی نامیده شوند می توان به آواهای مقدس اشاره کرد. علمای وهابی که بسیار منصف نیز هستند در عربستان به عودی افغان را با صوت می گویند. در واقع همواره این صوت در مکه و مدینه وجود دارد و هیچ بحثی رایج به آن وجود ندارد. عدم آشکارگی کاربرد اصطلاح موسیقی، یکی از بزرگترین مسائل گمراه کننده ای است که طی قرون متوالی ادامه داشته و نیازمند یک شفاف سازی در زمان حال است.

اجازه دهید نگاهی به موسیقی مجاز و غیر مجاز نیز داشته باشیم. وقتی از موسیقی مجاز صحبت می کنیم مقصود ما موسیقی ای است که از لحاظ قرون الهی (شریعت) پذیرفته شده است. بر اساس نظر شرعی، اصوات و رفتار بشر به چند دسته تقسیم می شوند اولین دسته مربوط به اعمال حلالی است که این اعمال مجاز و پذیرفته شده اند. دومین دسته اصوات مباح است که پذیرفته شده اند اما اجباری در انجام آنها نیست. شما می توانید آنها را انجام دهید اما حلال نیست. دسته دیگر اصوات مکرره است که از لحاظ شرعی ترک آنها بهتر است اما ممنوع نیست. مراقب اصواتی که حرام هستند که مطلقاً از لحاظ شرعی

اصوات آنها ممنوع است اما در اینجا لازم می دانم که بگویم اتفاق نظری بر سر این موضوعات میان علما وجود ندارد.

برای آن دسته از اصوات و آلات غیر موسیقی، البته باید به فراتر متون دینی توجه کنیم که بر اساس آن قرآن باید با صوت خوانده شود. در این مورد انواع اصوات ها وجود دارد و حضرت داوود (ع) نیز بسیار خوش الحان بود این احکام ساخته بشر نبوده و از طرف خداوند ابلاغ می شود. در مورد افغان ذکر به زمان پیامبر اکرم (ص) باز گردیم همواره به صورت یک حکم یا صوت بوده است. در هیچ بخش از جهان اسلام چه شیعه و چه سنی در این مورد اختلافی وجود ندارد. افغان همواره به صورت خوش گفته شده و بر اساس سنت پیامبر اکرم (ص) افغان باعث تطهیر روح بوده و درباره افغان نظریات عمیق تری از فقها و عالمان وجود دارد که در این سخنرانی به آن خواهیم پرداخت.

بحث دیگر من تحلیلی است که با مناسک حج مرتبط است. در این موسم دسته های حجاج با اصوات خوش به آوازی فراتر می پردازند. فراتر می رانند که معمولاً مدیحه نامیده می شود. همچنین نعت و تحمید و سایر انواع شعر که به زندگانی پیامبر (ص) مربوط است. این اصوات خوش وجود دارد. همچنین در هیاتها و جشنها و اعیاد مذهبی مانند تولد پیامبر (ص) آوازهایی خوانده می شود. بنابراین این طیف از آوازه را موسیقی نمی نامند اما این اصوات در انگلیسی موسیقی خوانده می شود.

در دنیای اسلام سنتی، انواع شعر مروده شده است. همان گونه که در زبان عربی مشاهده می شود. مثلاً در کتاب «الغنی» که در واقع به معنای کتاب آواز و شعر عربی است. شاعر آوازی بسیاری دیده می شود. همچنین اشعار ترکی و فارسی نیز به صورت آواز بسیار خوانده شده است. به خاطر این موضوع است که بسیاری

صدای دوست



از اشعار مسلمانان به صورت موسیقی در آمده است و برعکس، موسیقی نیز همواره یک وجه شمری دارد.

این دسته در فضای اسلام خارج از موسیقی هستند و حال آنکه موسیقی هستند و علمای اسلامی در رابطه با این دسته از موسیقی ها مخالفت کمی از خود نشان می دهند در قسمت پایین جدول دسته های از موسیقی وجود دارند که در عربی، موسیقی یا موزیک نامیده می شود که بازنگری عادی مرتبط بوده و دارای خصوصیات مختص به خود هستند.

پیامبر اکرم (ص) نیز موسیقی را در جشن عروسی نه تنها مجاز می شست بلکه آن را تشویق نیز می کرد. این نوع موسیقی در بسیاری از تمدن های دیگر نیز وجود داشته است همچنین موسیقی ای که در مراسم عروسی یا موسیقی های مرتبط با جشن های خوادگی مثل تولد بچه ها و یا لایه های که برای خوار کردن کودکان و غیره استفاده می شود جزء دسته های مجاز موسیقی در فضای اسلام به شمار می روند دسته کوچکی از افراد حتی آنهایی که با نفس موسیقی نیز مخالفت پیدا می شوند که با این دسته از موسیقی مخالف هستند البته نوع دیگری از موسیقی شنی هم هست که این نوع موسیقی به حرف های خاص مربوط می شود که از لحاظ اقتصادی در مراسم عروسی بسیار مهم بوده و بیشتر جنبه های روحی و روحی زندگی افراد عادی را شامل می شود. هر کسی که ساخت بناهایی را در فضای اسلام ببیند ملاحظه می کند که کارگران به آواز بالا بردن هر خشتی، آواری را زبانه می کنند و هر آجری را که به بالا پرتاب می کنند آواری می خوانند در سوریه معماری و حجاری که با سنگ کاز می کنند اعمال مشابهی دارند که آواز آنها فقط مختص به فضای اسلام نبوده و در اروپا نیز خوانده می شود در این حالت موسیقی و معماری با یکدیگر عجین شده اند. در مورد شغل های دیگر سنتی که موسیقی با آنها آمیخته شده است وضع مشابهی وجود دارد.

سرافجام نوعی از موسیقی نیز وجود دارد که در جهان اسلام شناخته شده نیست اگر چه ریشه های دینی داشته و در فضای غرب آن راه به اسلام بیشتر نسبت داده اند و آن موسیقی نظامی است تمامی تمدن های امپراتوری یونان و ایران باستان چنین موسیقی هایی داشته اند این نوع موسیقی در اسلام مجاز است در واقع این موسیقی در سنتی قدیمی استوار است که از قرن هجدهم به آواز خونی مشهور بوده است.

اکنون به جنبه های اجتماعی از موسیقی می پردازیم که مجاز است در اینجا باید گلهای مختلف علمی نیز بیان می شود ابتدا باید گفت که قواعد ابزار و اصوات وجود دارد که در فضای اسلام به رسمیت شناخته شده اند. بسیاری از موسیقی مسلمان که در غرب شنیده می شوند از این نوع هستند نتیجه این موسیقی، موسیقی کلاسیک غربی است همان گونه که می فید چندین نوع موسیقی کلاسیک اصیل است. بنی وجود دارد که در این دسته بندی قرار می گیرند مثلاً موسیقی آندلسی که اسپانیایی نبوده و بیشتر ریشه مغربی (مراکش) دارد، در اصل در حمله مسلمان در سال ۱۴۷۲ میلادی به مراکش به وجود آمد و همچنین نیز پلر جاست و از موسیقی عربی که روزهای بزرگ گذشته زاهد قاهره یا اپرایی اپنا در قرن ۱۹ گذشته و تاکنون نیز تا حدی باقی مانده است کلاً جاست موسیقی کلاسیک عربی شرقی، بسیاری با موسیقی پارسی آمیخته شده است همچنین موسیقی های بزرگ سنتی دیگری مانند موسیقی سنتی ترکی که تا حدودی با فارسی نیز آمیخته شده اما هویتی جدا و مستقل دارد و موسیقی شمال ایران که یادآور موسیقی ایران باستان است و یکی ریشه های هندی نیز داشته و با عظمت تصوف با طی قرون متداری بیان کرده و وجود دارند.

در غرب نیز موسیقی هایی این چنین البته نه این قدر مشهور وجود دارد مانند موسیقی جاوایی سلفسز که یک موسیقی سنتی با ارزش بسیار بر معنا و خصوصاً اسلامی هستند علاوه بر این، موسیقی مسلمان چین، هویو و بوگا در غرب چین که بسیار نزدیک موسیقی ایران باستان است نیز وجود دارد.

در وادی این دسته بندی ها که به آنها اشاره کردیم، بحث بزرگی وجود دارد و بر سر مجاز بودن آنها توافق عمومی وجود ندارد فقط یک توافق وجود دارد و آن دسته از موسیقی هایی که محرک هستند از نظر علمای ممنوع است. در جهان اسلام افراد عموماً قادر به تشخیص این نوع موسیقی هستند بنابراین تا جایی که به شرع مربوط است، طیف گسترده ای از موسیقی در نظر مردم وجود دارد بنابراین اگر کسی ادعا کند که من مسلمان خوبی هستم و می دانم که موسیقی در اسلام حرام است، واقعا چنین شخصی نمی داند که از چه سخن می گوید رابطه اسلام و موسیقی بسیار پیچیده است و این علم وضوح و شبهه ناک بودن آن است که به آن اشاره کردیم. تشریح بسیار مهمی در فضای فرهنگ اسلامی در جهان اسلام ایفا کرده است.

تعلیمی از راه های استنباطی در هند تا نماز گزاف در مراکش و همه مسائلی که بین آن وجود داشته است حتی در صورتی که تفریحی از مشروع و غیر مشروع وجود داشته تا تاثیر بسیار عینی در روند تولید هنر از خود به جای گذاشته است بسیاری از افراد به خصوص مسلمانان مدرن - گمان می کنند که موسیقی عظیم

مسلمین بدون اسلام و بر ضد آن رشد کرده است این امر محال است یک هنر بزرگ نمی تواند بر خلاف زمینه و بستر فرهنگی خود ترقی کند گرچه که در برخی مضامین به مخالفت نیز پرداخته باشد قانونی بودن موسیقی همواره در حاله ای از ایهام بوده و خواهد بود و به خصوص به منظور اجزای دهن به انواع پیامدهای موسیقی بدون در نظر گرفتن موسیقی اجتماعی که از مذهب و خفا جداسازی و افراد را به خویش مشغول کرده است و این دلیلی است که موسیقی در اسلام توسعه و پیشرفت چشمی نداشته و در فضای اسلام موسیقی ای که کسی راه یاد خدا نیفتاده و خود نگیرد.

در این بخش از سخنرانی ام می خواهم به ارتباط موسیقی و تصوف اشاره کنم البته موسیقی بر روح و روان، تاثیر عمیق و ژرفی دارد و در این مورد نیز شکی نیست هیچ هنری به اندازه موسیقی، قدرت نفوذ در ما را ندارد زیرا از طریق گوش در ما رخنه می کند هنرهای بصری در بیرون وجود دارند و ما آنها را باید در لایم در حالی که هنرهای شنیداری به اعصاب وجود ما رخنه می کنند و به همین دلیل بیشتر مورد توجه قرار می گیرند موسیقی به عنوان ابزاری برای احیای روح و روان و به واقعیت تبدیل گریختن و درون و بازگشت به خویش است که یکی از مهم ترین عناصر تاریخ اسلام و حتی قبل از تصوف نیز بوده است تصوف به بعد درونی اسلام که اندک افرادی به حقایق آن می رسد می بینند اشاره دارد و این دقیقاً پاسخ به حقیقت شامسی صبحی است. با این حال این ۲ کلاما پکسان نیست. تفاوتی در تیلی موارد وجه مشترک دارند.

تاثیر موسیقی بر روان در ابتدای شکل گیری تمدن اسلامی شناخته شده بود. ۲ دسته از افراد در این مورد قلم فرمایی کرده اند فلاسفه اسلامی و متصوفه قبل از هر چیز، می خواهم نقل قولی را از علمای قرن دهم و یازدهم از کتاب مشهور



موسیقی به عنوان ابزاری برای به واقعیت تبدیل کردن درون و بازگشت به خویش است که یکی از مهم ترین عناصر تاریخ اسلام و حتی قبل از تصوف نیز بوده است

اخوان الصفا - که در بارترین سطح موسیقی نیست ولی موزیک است - جیوروم آنها می گویند شیرین ترین ملودی بهشت که اغلب اصوات زیبا و یادآور خلعت و در ستایش اوسته سنت را می سازد. به همین دلیل، خاوند متعال بالاترین نوع خوشسند گویی را به این بندگان می دهد که این در قرآن اسلام نامیده شده است سرانجام این بندگان بر جنت به سوی خداوند متعال گشت.

گفته می شود که موسی (ع) هر هنگام دریافت وحی بسیار از خود بی خود می شد و او را بسیار دچار سرخ روی می کرد و از آن پس این اصوات به ملودی ها معنی می شد این موسیقی، علی ترین نوع موسیقی بود که او شنیده بود به همین دلیل، آنها از موسیقی در این سطح به خوبی دفاع کرده اند آنها همچنین از تاثیر موسیقی بر روان نیز سخن می گویند و تاثیر نامحسوس موسیقی بر روح و روان شنونده را نیز به صورت های مختلف مورد تأکید قرار داده اند.

همان گونه که روح و روان از این ریشه ها و ملودی ها به وجود می آید دچار تشبیر و تعولات نیز می شوند. همه اینها بسته به این است که روح در چه مرتبه ای قرار داشته و چه چیزهایی آن را تطهیف می کند. بنابراین هر روحی هنگام شنیدن موسیقی در وصف آن چیز مورد علاقه اش به وجد می آید و تصویر دوست داشتی از آن موسیقی را در ذهن ایجاد می کند این سنتی است که در آموزه های کلی اسلامی از آن پیاده می شود و در روزگار قدیم هر که آن را آموخته، تئوری های موسیقی را نیز پذیرفته بود. بنابراین این - این توضیح فلسفی از احساسی درونی یکی از مهم ترین ارکانشات از موسیقی در تاریخ اسلام بوده است.

اما تصوف علاوه بر تاثیر و تاثیر موسیقی، در باره نحوه اجرای آن نیز مطالبی نوشته است. تمرین عمای موسیقی در تصوف اسلام نامیده می شود که از کلامه سریع می آید البته سماع یا موسیقی صوفیانه را بسیاری از صوفیان انجام نمی دهند. از منظر تکنیک های واقعی معنوی هر برخی آموزه های متصوفه حتی نسبت به تقدم موسیقی به دعا و هر خواست از خدا تاکنید شده است. افراد دیگری مانند نیشیندیه چغان معتقد به موسیقی نبودند موسیقی در تصوف بسیار گسترده است به طوری که تا اجرای یک ارکستر نیز پیش می رود. بنابراین اشکال مختلفی از موسیقی از سلسله تا پیچیده و از ریتم و ملودی ساده تا ترکیب پیچیده آن دو وجود دارد معمولاً پس از ترکب صوتی آیات و سرودن اشعار و دعاها توسط پیر نماز یا پیرگان جماعت به صورت خوش صوت روح را برای آخرین مرحله - که همان دعا است - آماده کرده و به جمع، معنویت خاصی می دهد.

متصوفه در وصف اینکه چرا موسیقی خلاصت روح و روان است به بسیار نوشته اند. یکی از بزرگ ترین متفکرین اسلامی، غزالی - که یکی از مهم ترین منابع ما در این خصوص به شمار می آید - می گوید قلب و فکر درونی، آواز و سرمشی متصوفه است و معنی جواهرات است مانند آتش که در آهن و سنگ نهفته است و مانند جریان آب در خاک حاصلخیز است که راهی برای استخراج آن از اعصاب زمین نیست مگر اینکه به موسیقی گوش فرادهم و آواز بخوانیم و راهی برای ورود به قلب چیز از گوش میسر نیست. از این رو، نواهای موسیقی باعث شگفتی می شود و موجبات خوشبختی و زیبایی را فراهم می آورد. هنگامی که قلب حرکت می کند، همانند کاسه ای است که قطر قطره محتویاتش خالی می شود.

هر گاه روح موسیقی به قلب رسیده با آن آمیخته می شود و از شنیدن آن نواها بیشتر بهره می برد. این نگاه غزالی ما را به یک اصل بسیار مهم رهنمون می سازد که مبنای اعتدالت متصوفه است. بر این اساس، روح شخصی که آماده به سوی معنویت گشته معنویت برای او جذاب است و موسیقی نیز در این میان شتاب و جذبت بیشتری به سوی معنویت را مهیا کرده و حس افراد را در دستگیری به چنین هدفی ممکن می سازد که راه های مشکل دیگر را بسیار سهل و آسان می کند. موسیقی یک مرکب برای سیرالی الهه است و برای کسی که در آن جهت قرار دارد، سرعت حرکت افراد را تحت تاثیر قرار می دهد. بنابراین اگر روح در معرض غرق شدن مانند یک سنگ باشد، موسیقی آن را تسریع می کند ولی اگر قصد پرواز داشته باشد مانند یک پرنده ای است که به راحتی بال های آن را تپان خواهد کرد.

اجازه دهید بیارتی و از یک عالم شیرازی - که یکی از بزرگترین مفسرین موسیقی نیز هست - نقل کنم روزی بهانی در مورد شعر و موسیقی می گوید موسیقی، کلید دستگیری به حقیقت الهی است. برخی به جایگاه آن کمک می کنند مثل مقامات برخی به حالات کمک می کنند مثل حالات و برخی به معنویات کمک می کنند مانند مشاهدات وقتی به مقامات گوش می دهند در حال کنکاش خویش هستند وقتی به حالات گوش می دهند در حال بازگشت به خویش هستند وقتی که به مکلفات گوش می دهند با آواز هم آمیخته می شوند. وقتی به مشاهدات گوش می کنند غرق زیبایی های الهی می شوند. بنابراین همه آنها بخشی از علوم خفایانسی به شمار می روند.

نگرش های مختلفی به وجود بشر و بالاترین نگرش به نام سیر - که از حروفیات وجودی بشری است - وجود دارد و در واقع موسیقی ای است که به آن گاهی گوش داده می شود و همان چیزی است که افلاطون آن را موسیقی سکوت می نامد. بنابراین باید به خاطر داشت که افلاطون به ۲ نوع موسیقی معتقد بوده است. موسیقی شنیداری که برای هگلان است و موسیقی سکوت که برای پیران و خردمندان است.

سرانجام موسیقی از بعد حسی، جریانی است به سوی خاموشی و سکوت سکوت مبدأ و منشأ تمامی موسیقی های معنوی و حسی موجود در موسیقی جاری است اکنون چگونه این نوع موسیقی را اجرا کنیم؟ از طریق ریتم که گردآورنده مراتب حقیقت است و از طریق ملودی که در واقع ریتم عنصر مؤثر موه جویی و ملودی که عنصر مذکر موسیقی تلقی می شود و باعث ذوب روان و جلا بخشیدن اصل و ذات انسان می شود.

اجازه دهید با اشاره به یک نکته مهم، بحث را به اتمام برسانم همان گونه که در آغاز اشاره کردیم در تمدن اسلامی در سطح وسیع و متاثر از آن، موسیقی با شعر پیوند ناگسستنی یافت. در جهان اسلام به شعر اهمیت بسیار داده می شود زیرا قرآن نیز به صورتی آهنگین نازل شده است. مسلمانانی که جزئیات شعر سنتی را نمانند به چار اندکند. در اسلام هنگام با نوسه انواع شعر های سنتی، اشعاری نیز سروده می شد که موسیقی با آن آمیخته می شد. برخی اشعار بزرگ سرود شده اسلامی به شاهکارهای موسیقی تبدیل شدند و توسط این اشعار، موسیقی های به یاد ماندنی به وجود آمد. حافظ از شاعران بزرگ فارسی زبان است که اشعارش در موسیقی بسیار به کار رفته و بسیاری از اشعارش نیز ترجمه شده است دیوان حافظ هم کننی در شعر است و هم یک مرجع برای موسیقی. اگر کسی حافظ را به درستی بخواند و ترک کند، واقعا در حال اجرای یک موسیقی است. به شعر خوانی

ترجمه منوچهر دین پرست

